

دنیای فیلمساز، دنیای گذر بین واقعیت و خیال است. فیلمساز از واقعیت الهام می‌گیرد، آن را به خیال خود در می‌آورد و در انجام این بازی واقعیت و خیال، فیلمی می‌سازد که شاید تصویر آرزوهایش باشد.

واقعیت این است که مرا پنج سال گذشته بی حکم، و برای بیست سال آینده با حکم، از ساختن و کارگردانی هر نوع فیلمی محروم کرده اند. اما می‌دانم در این بیست سال، با خیال خود آرزوهایم را خواهم ساخت.

اعتراف می‌کنم من به عنوان یک فیلمساز که دغدغه‌های اجتماعی دارم، هر چند نمی‌توانم تصویرگر محدودیتها، معضلات و مشکلات روز مردم جامعه‌ام باشم، اما نمی‌توانم آرزو نکنم که پس از بیست سال تمامی این مسائل از جامعه‌ام رخت برنبرسته باشد، تا آن گاه که مجال ساختن می‌یابم، تصویرگر رفاه، آرامش و آسایش مردم کشورم باشم.

واقعیت این است که مرا بیست سال از فکر کردن، اندیشیدن و نوشتن محروم کرده اند اما نمی‌توانم آرزو نکنم که پس از بیست سال کنکاش عقاید در فضای آزاد اندیشی محو نشده باشد.

مرا بیست سال از دیدن جهان محروم کرده اند. آرزویم این است پس از بیست سال به جهانی سفر کنم که هیچ محدودیت جغرافیایی، نژادی، عقیدتی و حتی انسانی نداشته باشد و در آن جهان انسانها با هر عقیده و اندیشه و باور بتوانند آزادانه و به دور از خشونت در کنار هم زندگی کنند.

مرا بیست سال به سکوت محکوم کرده اند. با این حال در خیال خود زمانی را فریاد می‌زنم که تحمل یکدیگر را داشته باشیم و پذیرای سخن هم گردیم، با هم بیندیشیم و برای هم زندگی کنیم.

در نهایت، واقعیت حکم من این است که باید شش سال درون زندان بمانم. من در این شش سال با خیال خود و به امید تحقق آرزوهایم زنده خواهم ماند.

امیدوارم همکاران فیلمسازم در تمامی نقاط این کره خاکی در این شش سال خالق آثاری باشند که پس از بازگشت از زندان، انگیزه زندگی در دنیای خیال آنها را داشته باشم.

پس از این لحظه به بعد مجبورم برای بیست سال سکوت کنم، مجبورم نبینم، مجبورم نیندیشم و مجبورم فیلم نسازم.

به واقعیت زندان و زندانبان تن می‌سپارم تا شاید آرزوهایم را روزی روزگاری در خیال شما بیابم. بیابم آنچه را که از من دریغ کرده اند.